

بازار مکاره ناسیونالیسم کرد



ایرج فرزاد

مصاحبه شنوندگان در باره ماهیت و جایگاه دوحرداد پیردازم، قصدم این است به بررسی اجمالی پاسخها تا جایی که به حل مساله کرد در ایران مربوط است و زیر تیتر نقش خاتمی و بحث "دیالوگ" مطرح شده‌اند وارد شوم. سوال به معنی واقعی این است که خاتمی و دو خرداد چه نقش و تاثیری بر مساله کرد در ایران داشته است و شرکت کنندگان در مصاحبه چه راه حلی برای حل مساله کرد در ایران دارند. عبدالله حسن زاده دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران "اصلاحات" را قبول دارد اما اضافه میکند که این دستاوردها را نتیجه مبارزات قدیمی‌ترین حزب سیاسی ایران یعنی حزب دمکرات و "خون شهدای ملت" کرد میدانند و دستاوردهای فرهنگی این دوران را مورد حمایت حزب خود میدانند. عبدالله مهتدی هم میپذیرد که یک پروسه رشد "خودآگاهی ملی" در کردستان ایران یک واقعیت مورد حمایت او و سازمان زحمتکشان است و اضافه میکند حد و مرز این خودآگاهی ملی از مرز کرمانشاه و ایلام هم گذشته است. اما میگوید: "در دوره خاتمی غیر از بعضی حرفهای کودکانه و بی محتوا، سیاست رسمی در باره کرد و مساله کرد تغییر نکرده است... سیاست حذف عمدی کردستان از پروژه‌های توسعه اقتصادی ترک نشده است، خواندن و نوشتن به زبان کردی مجاز نیست، آزادی فعالیت سیاسی برای هیچکس تضمین نشده و احزاب کردی

هفته نامه "هاوولاتی" که در شهر سلیمانیه - کردستان عراق - منتشر میشود در ۵ شماره متوالی با افرادی که از رهبری کومله، حزب دمکرات و سازمان زحمتکشان تا شخصیت‌های "منفردی" چون احمد اسکندری و نمایندگان مجلس جمهوری اسلامی، بهالالدین ادب و جلالی زاده، و نیز بهرام ولدییگی سردبیر روزنامه آیلدر و مشاور فرهنگی استاندار سابق استان کردستان و کسانی چون حسین خلیقی را در برمیگیرد، مصاحبه هائی انجام داده است. سوالات حول سه محور طرح شده‌اند و نظر مصاحبه شنوندگان در مورد آنها به این ترتیب:

- تغییرات دوران خاتمی و جریان "اصلاحات" و دوحرداد و انعکاس آن در کردستان

- تغییرات و تحولات فرهنگی در کردستان

- دیالوگ و گفتگو با رژیم اسلامی

من در اینجا وارد جزئیات پاسخها نمیشوم و نمیخواهم به موضع



یک دنیای بهتر، برنامه حزب کمونیست کارگری اثر منصور حکمت را بخوانید!

ایسکرا

سرمدیر: ایرج فرزاد
iraj_farzad@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۵۵۵۰۸۵
فکس: 00448701687574

آدرس:

K.F.K.S
Box 15203
104 65 Stockholm

پست گبرو: ۲-۱۶۷۸۴۷۱

رادیو انترناسیونال

هر شب
۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه
بوقت تهران

طول موج

۳۱ متر برابر با
۹۹۴۰ کیلوهرتز
تلفن:

۰۰۴۴ ۷۷۱ ۴۶۱ ۱۰۹۹
اطلاعات و پیامگیر رادیو:

۰۰۴۴۲۰۸۹۶۲۲۷۰۷

روزهای یکشنبه
نیم ساعت به
زبان کردی

سازمان زحمتکشان از راه حل کمونیسم کارگری دفاع نمیکرد، است، در اینجا و جایی که باید نشان دهد بطور بنیادی با ناسیونالیسم کرد و راه حل ناسیونالیستی برای مساله کرد تفاوت دارد، ساکت است و انگار که سعی میکند تعادلی را حفظ کند، عملاً نه بعنوان یک کمونیست که بعنوان یک صاحب‌نظر "جنبش کردستان" ظاهر میشود. این ملاحظه‌کاری و ترس از اینکه مبدا با کمونیسم کارگری تداعی شود، ابراهیم علیزاده را به موضع بقیه شرکت کنندگان در مصاحبه، اما در ظاهری چپ، انداخته است. به همین دلیل بحث او هم علاوه بر برخی پیش شرطهای اضافی‌تر برای حل مساله کرد و مشخصاً در شرایط فعلی براین مبنا استوار است:

"اگر جمهوری اسلامی بخواهد از راه گفتگو با نیروهای کردستان مشکلات را حل کند...". بحثی از خود مردم و مراجعه مستقیم به آنها در میان نیست، بحث هرچه هست و اختلاف هرچه هست گویا مشکل رژیم و "نیروهای سیاسی کردستان" است. این موضع در اینجا در برابر طرح فدرالیسم و خودمختاری گارد باز دارد.

بها ادب و جلال جلالی زاده معتقدند که رژیمشان دست به اصلاحاتی زده است اما از اجرای عملی آنها ناتوان است. توجه نکردن به حقوق "سنی‌ها" و تبعیض در دادن اختیارات و امکانات به ملاهای سنی و مراکز مذهبی در کردستان یکی از

صفحه ۲

نمی‌دهد. تنها بر این موضع کلی و کلیشه‌ای که سرمایه داری گنبدی و سوسیالیسم تنها راه حل می باشد اکتفا می کند. این وضعیت ناشی از موقعیت کلی چپ و در اینجا حزب کمونیست ایران می باشد که اساساً وظیفه ای مشخص در سطح جهانی که مبنای اصلی کار و فعالیت کمونیستها و مارکس بوده را در دستور کار خود قرار نمی دهند.

مانیفست کمونیست چنین می گوید:

صفحه ۳

حق فعالیت سیاسی را نگرفتند...". کردستان از نظر عبدالله مهتدی همه چیزش کردی است، احزابش کردی است، هویتش کردی است و آزادی و پیشرفت و پرفت با یک معیار و آنها تا چه اندازه کردی یا غیر کردی است ارزیابی میشود. این زمینه طرح معروف فدرالیسم قومی است که عبدالله مهتدی برای حل مساله مورد بحث ارائه میدهد. ابراهیم علیزاده در باره تحولات دوران خاتمی در کردستان چنین میگوید: "زنان جمعها و تشکلهای مختلف تشکیل میدهند، مراسم ۸ مارس برگزار میکنند، جشن روز کارگر برپا میشود، جوانان مرزهای رژیم را در هم میشکنند و خواستها و مطالبات خود را پنهان نمیکند، دهها تشکل و نهاد فرهنگی با اسامی مختلف ظاهر شده‌اند. اینها برخلاف میل و هدف حکومت و در واری توطئهها و پروژههای رژیم برای کنترل جنبش کردستان مطرح شده‌اند" "جنبش کردستان" بعنوان یک پدیده واحد و قائم بالذات غیر واقعی است. این امتیاز است به ناسیونالیسم و انکار طبقاتی بودن جامعه کردستان. همان تعبیری است که حزب دمکرات نتوانست به ضرب اسلحه به کومله کمونیست بقبولاند. جامعه‌ای که گویا هویتش کردستانی و نه مثل هر جای دیگر جامعه طبقاتی، جدال طبقات و جدال گرایشهای بورژوازی و سوسیالیستی بر سر تعیین سرنوشت جامعه است. و تعبیر غیر صریح از همان نکته قابل توجه در پاسخهای ابراهیم علیزاده این است در حالی که به مناسبتهای دیگر و اساساً در تقابل با طرح ارتجاعی فدرالیسم

کنگره دهم کومه‌له، یک بررسی انتقادی

کنگره دهم کومه‌له در مورد اوضاع جهانی بحثی کلی و تکراری تاکنونی چپ ضدامپریالیست را طرح می کند و هیچ بحث تازه ای مبنی بر یک تحلیل همه جانبه از اوضاع جهانی و سازماندهی یک آلترناتیو جهانی علیه بورژوازی جهانی و براساس آن یک وظیفه عملی و کنکرت برای ایجاد قطب کارگری و رادیکال در سطح جهانی را در دستور کار قرار

کنگره دهم سازمان کردستان حزب کمونیست ایران - کومه له برگزار گردید. اسناد و قطعه‌نامه های این کنگره را که در سایت انترنتی کومه له انتشار یافته بود مطالعه کردم. در اینجا قصد دارم ضمن یک بررسی انتقادی از مصوبات این کنگره، همچنین به برخی از اتهامات نادرست در مورد اختلافات و جداییهای سال ۱۹۹۱ از حزب کمونیست ایران و کومه له بپردازم.



رئوف افسائی

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

◀ بازار مکاره ناسیونالیسم کرد

گالیهای اینها از جریان اصلاحات و خاتمی است. راه حل از نظر اینها اجرا کردن وعده بجای حرف است. اینها ایرادی به ماهیت ارتجاعی قانون اساسی جمهوری اسلامی ندارند، خود محصول خزین اسلام سیاسی و دخالت مذهب در دولت و آموزش و پرورشاند و جزئی از دستگاه حکومت اسلامی و سهیم در تمام جنایات رژیم اسلامی علیه مردم ایران و کردستاناند. در دوران سرازیری و فروپاشی رژیم برای حفظ صندلی و ثروت و سرمایه خودمیکخواهند در میدان ناسیونالیسم کرد بازی کنند و به بازی گرفته شوند یا بهتر است بگویم رژیم از طریق اینها سعی میکنند که ناسیونالیسم کرد را هم برای مهار اعتراضات و جنبش آزادیخواهانه و سرنگونی طلب بدست بگیرد. از همین روست که بویژه در سالهای اخیر بعنوان عضو فراکسیون نمایندگان "کرد"، بعنوان نمایندگان "برگزیده" از جانب قدیمیترین اقوام ایرانیالاصل "کرد" با نامه سرگشاده و گلایه آمیز به خاتمی که چرا طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی به حقوق اقلیت سنی مذهب کرد برخورد نمیشود، خواستارند که برای روزهای فروپاشی جمهوری اسلامی با چنگ زدن به ناسیونالیسم و سنی‌گری، سهمی را ذخیره کرده باشند. ناسیونالیسم و سنی‌گری برای اینها در عین حال حریای است برای به حساب آمدن و ادعای سهم با حزب دمکرات و ناسیونالیسم کرد در تحولات آتی جامعه ایران.

همه بر وجود یک مساله در کردستان تاکید دارند، و همانطور که گفتیم ابعاد و مشخصات این مساله از نظر هر یک متفاوت است، میتوانند تحت عنوان مساله کرد، مساله ملی، مساله جنبش کردستان و یا "قوم" کرد طرح شود. و جالب این است که هیچکدام وارد راه حل اساسی مساله مورد بحث نمیشوند. عبدالله حسن زاده میگوید: "ما با یک جناح رژیم مذاکره نمیکنیم، ما با نمایندگان حکومت مرکزی مذاکره نمیکنیم. اگر بخواهند با حزب دمکرات مذاکره کنند ما میگوئیم بفرما! اما باید از طرف حکومت مرکزی باشد. این مذاکره باید در کشور ثالث و با اطلاع و نظارت پلیس آن کشور باشد، ما چیزی را از مردم پنهان نمیکنیم..." اینکه حزب دمکرات به جانی رسیده است که برخلاف شیوه تائکونی‌اش مذاکرات پنهانی و بندو بستهای بدور از چشم مردم را رد میکند خود نشان از شکست آن

سیاستهاست، اگر نه هر گاه که برای حزب دمکرات ممکن بوده باشد سعی کرده‌است مذاکرات و تلاش برای مذاکرات با جمهوری اسلامی را پنهان کند. با اینحال دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، سهوا و یا عمدا و یا شاید به دلیل تبختر ناشی از قائل بودن به وجود تنها حزب اصیل کردی، نامی از جریانات و احزاب و سازمانهای دیگر نمیبرد. محور حل مساله کرد از نظر عبدالله حسن زاده، به رسمیت شناخته شدن حزب دمکرات بعنوان تنها مرجع و کدخدای کردهای ایران است و توافق و سازش با این حزب و دادن سهم به حزب دمکرات بعنوان و به نیابت کردها و بر سر حق کردهاست. عبدالله مهتدی در شرایطی که هنوز پروژه و توطئه نام ربائی کومله برای سازمان زحمتکشانش بلاتکلیف مانده است، هیروت و سرگشته و سرمست در فضای بازگشت دوران ناپایدار و سپری شده -هیات نمایندگی خلق کرد- امید واهی دارد که با حزب دمکرات و "شخصیتهای" کرد- که همه میدانند فقط یک نفر است و چه کسی هم هست- از طریق فدرالی کردن جامعه "کثیرالملله" ایران بر اساس تقسیم قدرت "متمرکز" بین "سران" آن ملیتها به نان و نوائی برسد. و این خیالپردازی درست در شرایطی انجام میشود که حزب دمکرات در همین سری مصاحبهها حتی یک کلمه در مورد شریک کردن هیچ جریان و "شخصیت" دیگر در مذاکره احتمالی با جمهوری اسلامی بر سر مساله کرد نگفته است.

ابراهیم عزیززاده زیاد به این تقسیم صندلیهای از پیشی معتقد نیست و بیشتر امید دارد و منتظر است تا "جنبش کردستان"، یعنی نام رادیکال و "چپ" همان مساله ملی، ترازوی مذاکره و تقسیم قدرت را تعیین کند. احمد اسکندری افسوس فرصتهائی را میخورد که احزاب سیاسی کردستان ایران برای تشکیل یک حزب فراگیر کردی و یا یک جبهه ائتلافی شبیه "هادپ" (حزبی که ظاهرا بطور قانونی در کردستان ترکیه فعالیت دارد) را در گذشته از دست دادند. و میگوید: "ما اگر مطالبه فدرالیسم مان مثل دوران قبل که خودمختاری میخواستیم ناروشن بماند، ضرر خواهیم کرد... من فکر میکنم فدرالیسم اداری جوابی برای مساله کرد نیست. آن جریاناتی که بحث فدرالیسم را طرح کردهاند باید روشن کنند که فدرالیسم سیاسی میخواهند و این باید در قانون اساسی کشور

ثبت شود تا کشور بر اساس چند ملیتی، چند زبانی و چند فرهنگی و نه یک زبان، یک ملت و یک دین اداره شود" مشکل احمد اسکندری این است که جنبش اصلاحات خاتمی و جریان "شکوفائی" فرهنگی، همان نکته جالب در پاسخهای احمد اسکندری این است که مطلقا از برچسبهای شوینیسف فارس و عظمت طلب ایرانی در برابر خاتمی و سردمداران دودخداد استفاده نمیکند. درحالی که هرگاه بخواهد مرز خود را با راه حل کمونیسف کارگری برای حل مساله کرد بیان کند، ردیه شوینیسف را همیشه در آستین دارد. در هر حال احمد اسکندری تلاش میکند دایره شرکای قدرت محلی و قیم های مردم کردستان را قدری فراسازمانی‌تر و البته قانونی تعریف کند. از نظر امثال احمد اسکندری، رعایت قانون و حل مساله کرد در چهارچوب احزابی که بتوانند تحت قانون اساسی کشور و در این مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی مجاز به فعالیت باشند، بهترین و "دمکراتیک" ترین راه حل است که گویا بطور اتومات به معنی راه حل متمدانه و تودهای و غیرخوشونت آمیز مساله کرد نیز هست. نسخه احمد اسکندری یک کپی برداری کلیشهای و غیر واقعی از نسبیت فرهنگی در برخی کشورهای اروپائی است، در نتیجه علیرغم توافق با طرح فدرالیسم سیاسی- قومی، که لازمشش پاکسازیهایی خونین قومی است، مساله کرد را تا حد مشکلات فرهنگی و سیاسی اقلیت "مسلمان" و مهاجرینی که در کشورهای اروپائی هیچگاه به حقوق شهروندی نمیرسند و زیر سایه حکومت مرکزی به دایر کردن مدارس آموزش قرآن و "فرهنگ" خودشان، بنای مساجد و سکنا در گتوها سرگرم‌اند و دمکراسی و چند فرهنگی را تجربه میکنند، تقلیل میدهد. مساله کرد زیر سلطه پان ترکیسم حاکم در ترکیه و قدر قدرتی ارتش آن کشور، با فرض ادامه سلطه اسلام سیاسی در ایران به شرطی که قانون اساسی همین رژیمها حقوقی در حدی که سیاست نژادپرستانه نسبیت فرهنگی در کشورهای اروپائی برای "اقلیتهای قومی" قائل است در نظر بگیرد، حل شده است، دمکراسی برقرار شده است و ماهیت سرکوبگرانه و ارتجاعی ارتشها و سپاه پاسدارانها به تدریج به راه راست هدایت میشود. این موضع در صحنه سیاست ایران بیشتر به موضع جلائی‌پور(از حق نگذریم او هم یک کارشناس مساله کرد است!) نزدیک است و در صحنه جهانی با سیاست دولتهای اروپائی مبنی بر دیالوگ انتقادی با جمهوری اسلامی منطبق است. آنچه که در پاسخ همه مصاحبه‌شوندگان بی پاسخ میماند خود مساله و صاحب مساله یعنی مردم کردستان است.

پیش فرض همگی این است که بالاخره و در نهایت دولت مرکزی باید یا با تنها حزب اصیل کردی، یا با هیات مشترکی از احزاب و شخصیتها و یا با حزبی فراگیر تر بر سر مساله کرد به توافق و سازش برسند. یکی این پذیرش قیومیت مردم کردستان را از طریق خودمختاری ممکن میدانند، دیگری از طریق فدرالیسم قومی برای همه ملیتها و سومی از طریق نمایندگی "جنبش کردستان" و چهارمی از طریق رعایت قواعد و قوانین دولت مرکزی و دعوت مردم کردستان به تمکین به رهبری و قیومیت یک جریان قدری فراگیر اما "قانونی". این راه حل مساله کرد نیست، به این دلیل ساده که راه حلهای خودمختاری و فدرالیسم و نسخه جهان سومی نسبیت فرهنگی آن، نه تنها بطور عموم بلکه در عمل معلوم نیز شده است که راهی فقط برای ابقا کینه و نفرت قومی و ملی اند. به این دلیل که مساله مردم کردستان با هیچ طرحی هر چند فراگیر و با ظاهری غیر "توتالیتیر" و منطبق بر دمکراسی ناتو و پنتاگون و سیا، از بالای سر مردم کردستان و از طریق مذاکره و سازش و تباتی و توافق هرجرانی که مدعی سابقه‌دار و یا تازه وارد به عرصه سیاست است با دولت مرکزی حل نمیشود. اینها فقط طرحی برای شریک کردن یکی دو حزب و جریان معین در حاکمیت محلی اند و ربطی به حل مساله کرد ندارند.

مساله کرد را باید مثل هر مساله مشابه آن در دنیا حل کرد. مثل روسیه و فنلاند، مثل سوئد و نروژ و مثل چک و سلواک. از طریق رفراوند و مراجعه مستقیم به رای مردمی که مساله به آنها مربوط است. نمیتوان رای و نظر و دخالت مردمی را که تمام مساله به آنها مربوط است را از صورت مساله حذف کرد- خطای آشکاری که همه مصاحبه کنندگان با هفته نامه هاوولاتی بدون استثنا مرتکب آن شده اند. نمیتوان فرصت را از مردم دریغ کرد و امکان و شرایطی را از آنان پنهان کرد که در آن بتوانند برای سرنوشت سالیان سال خود تصمیم بگیرند. از کجا و به چه حقی دور از چشم مردم کردستان ایران دارید سناریوهای رسیدن به قدرت محلی خودتان و حزب و سازمانتان را بنام حل مساله کرد قالب میزینید؟ چه کسی گفته است که مردم در یک رفراوند در یک شرایط آزاد و غیر نظامی و طی یک دوره شش ماهه فعالیت همه احزاب چپ و راست تحت نظارت نیروهای بین‌المللی صلاحیت ندارند و قادر نیستند تشخیص دهند که به جدائی و یا حق برابر شهروندی رای دهند؟ چه

کسی بخود جرات میدهد که یک جریان سوسیالیستی و کمونیسف کارگری با ۲۳ سال سابقه روشن، با سنت برنامه و پیوند عمیق با عواطف و آرزوها و مطالبات مدرن، پیشرو و انسانی و آزادیخواهانه توده‌های مردم کردستان را از معادلات سیاسی حذف کند و یا در غیاب مردم و این حزب وسیع و اجتماعی، طرح ارتجاعی فدرالیسم و یا نسخه جهان سومی "نسبیت فرهنگی" و امتحان پس داده را به آنان تحمیل کند؟ ناسیونالیسم کرد و جریانات ناسیونالیستی مدهتاست که خود به یک عامل بازدارنده حل مساله کرد تبدیل شده‌اند، مدهتاست که به دلیل وجود مساله کرد در سه کشور مختلف به فاکتورهای دخیل کردن دولتهای سرکوبگر ایران و عراق و ترکیه در سرنوشت مردم کردستان تبدیل شده‌اند و در شکافهای منطقه‌ای با یاری و حمایت مستقیم این دولتها سرنوشت مردم کردستان را به تباهی کشانده‌اند.

این دکانها و بساط این دکاندانان سیاسی را که بر بستر وجود مساله ملی کرد و تداوم آن در طرحهای مختلف خود امکان دایر شدن را یافته‌اند، باید تعطیل کرد. باید با چشمان باز و هوشیارانه مواظب بود تا جریانات مختلف ناسیونالیست کرد، طرحهای به قدرت خزیدن خود را بعنوان و به نام مردم کردستان به آنها نفرشند. □

مزدوران رژیم ۳ جوان را در شهر بانه ترور کردند!

طبق اطلاعاتی که کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری در تاریخ ۴ شهریور منتشر کرده است، سه جوان به اسامی

محسن مصطفی زاده، ۲۷ ساله، سیروان انوری ۲۳ ساله، و جوان دیگری به اسم "عطا چاوشین" به فاصله چند روز توسط مزدوران رژیم ربوده شده و جسد آنها که هر سه آثار شکنجه بر آنها مانده بود پیدا میشوند. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن ابراز همدردی با خانواده قربانیان جنایت جمهوری اسلامی، برای پایان دادن به توحش رژیم اسلامی از طریق بیزیر کشیدن آن مردم را به تشدید مبارزه برای ایجاد یک جامعه برابر، آزاد و مرفه فراخوانده است.

کنگره دهم کومه له

"کمونیستها حزبی مجزا در برابر سایر احزاب طبقه کارگر نیستند. آنها هیچ منافعی جدا از منافع پرولتاریا بطور کلی ندارند. آنها اصول فرقه خاصی برای خود به منظور شکل دادن و قالب زدن به جنبش پرولتاریائی نساخته اند. کمونیستها فقط از این جهت از سایر احزاب طبقه کارگر متمایزند که: ۱- در مبارزه کشوری پرولتارهای کشورهای مختلف، آنها منافع مشترک کل پرولتاریا را برجسته میکنند و به پیش می رانند. ۲- در مراحل مختلفی که مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی باید طی کند، آنها همواره و همه جا نماینده منافع کل جنبش اند."

آیا انصافاً فعالیتها و مشغله های حزب کمونیست و کومه له در یک دهه گذشته و در این کنگره هم با روح و جوهر این بیان شیوا و روشن مارکس و انگلس در مانیفست همخوانی داشته است؟ جواب منفی است. زیرا کومه له و حزب کمونیست در این مدت بیشتر به یک جریان محلی و در کنار ناسیونالیسم کرد و شاخه چپ آن قرار گرفته است. به این بحث در بخش مربوط به کردستان برمی گردم.

۲ در رابطه با ایران کنگره دهم کومه له همصدا با موج تبلیغات دوم خردادیهی خارج کشور و کشورها و میدیای غربی جریان موسوم به دوم خرداد که بخشی از حاکمیت جمهوری اسلامی است را اصلاح طلب نامیده است. آنچه در ایران اتفاق افتاده بیشتر به یک خیمه شب بازی شباهت دارد تا به اصلاحات بورژوازی. اصلاحات بورژوازی بر مبنای یک سلسله ضروریات و قانونمندیهای خاصی حرکت می کند که هدفش تغییر و اصلاح ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اداری، اجتماعی و فرهنگی و غیره کشور بر مبنای کسب سود و نیاز سرمایه در بازار جهانی است و به این معنی یک پدیده جهانی است. خصلت مشخصه این سیستم اقتصاد آزاد مبنی بر اقتصاد بازار و رونمای سیاسی آن دموکراسی بورژوازی است.

اصلاحات بورژوازی تنها به جنبه اقتصادی یا زیربنایی ختم نمی شود، بلکه همزمان با آن و بعنوان یک ضرورت به اصلاحات سیاسی و اجتماعی و اداری

دست می زند و این یعنی آزادی احزاب سیاسی و فعالیتهای سیاسی، یعنی آزادی عقیده و بیان و نشریات، نداشتن زندانی سیاسی و غیره. در زمینه اقتصادی که ربط مستقیمی به رشد اقتصادی دارد به رسمیت شناختن تشکلهای مستقل کارگری مانند اتحادیه و سندیکا و برخورداری از حق اعتصاب و حق منعقد کردن قراردادهای دستجمعی کارگران با کارفرمایان و غیره است. سؤال از کنگره دهم کومه له این است که آیا یک نمونه از موارد مذکور را در نمایش خیمه شب بازی جناح دوم خرداد رژیم اسلامی می بینید که آثرا جنبش اصلاحات بورژوازی در ایران نامیده اید؟ بدون تردید رهبری کومه له هم می داند که اصلاحاتی در ایران در کار نیست، اما دیگر اینجا میدان سیاست و دیپلوماسی است. کومه له هم که خود را یک جریان کردستانی می داند و باید حساب و کتابی برای خود باز کند تا مبادا از قافله همقطارانش در کردستان جا بماند. اگر واقعاً کومه له جریانی کارگری و کمونیستی می بود بر روی جنبش طبقاتی کارگران حساب باز می کرد نه بر روی جنبش ملی در کردستان.

۳ در تحلیل سیاسی مربوط به کردستان ایران که بیشتر بحث کنگره دهم به آن اختصاص یافته است، به مسئله بورژوازی کرد و پروژه "اصلاحات بورژوازی" در کردستان در دوره کنونی اشاره می شود و نمایندگان آثرا در فراکسیون "نمایندگان کرد" در مجلس شورای اسلامی و برخی مأمورین کردزبان در راس مقامات محلی و پاره ای اصلاحات تدریجی در زمینه های اداری و دادن امتیازات محدود فرهنگی و غیره می بیند و کارگران و توده های حق طلب کردستان را برای بی اثر کردن این پروژه ها فرا می خواند. اما در این تحلیل کنگره دهم کومه له و تمام قطعه نامه های آن در باره حزب دمکرات بعنوان حزب بورژوازی در اپوزیسیون در کردستان با سابقه ۵۰ سال فعالیت در این رابطه، نه تنها یک کلمه از آن صحبت نمی شود، حتی در جای دیگری به طور غیرمستقیم از آن جانبداری می شود. (در قطعه نامه در باره مبارزه مسلحانه). کومه له در گذشته بخشی از رادیکالیسم انقلابی خود را در مبارزه پیگیر علیه سنتها و افشای ماهیت بورژوازی حزب دمکرات بعنوان حزب ناسیونالیست بورژوازی کرد در اپوزیسیون بدست می آورد. همگان شاهدند که کومه له و حزب دمکرات در گذشته درگیر نبردهای سختی شدند که اساس آثرا اختلافات و مبارزه طبقاتی در کردستان تشکیل می داد و تاکید بر آزادی بی قید و شرط سیاسی در کردستان و داشتن حق تبلیغ

و افشاگری علیه حزب دمکرات و غیره بود. از هنگامیکه گرایش کمونیستی درون حزب کمونیست و کومه له بیرون رفتند و حزب کمونیست کارگری را تشکیل دادند، کومه له گام به گام به یک آتش بس سیاسی با حزب دمکرات روی آورد و نه تنها ملتهاست هیچ موضع و تبلیغی در نقد حزب دمکرات نداشت، بلکه در این دوران و همچنین بخاطر انشعابی که در کومه له روی داد و در مسابقه با انشعابیون در رابطه با نزدیکی و همکاری با حزب دمکرات تا آنجا پیش رفت که حزب دمکرات را حزبی انقلابی و حزب درون "جنبش مردم کردستان" قلمداد کرد. کنگره دهم کومه له در مورد وضعیت سیاسی در کردستان علیه پروژه های جدید رژیم اسلامی و بورژوازی کرد فراخوان مبارزه داده است. حزب دمکرات هم قبلاً تحت عنوان «چرا حزب جدید کردی» علیه پروژه های دوم خرداد در کردستان فراخوان مبارزه داده بود. سوال اینجاست که آیا اولویتهای کومه له و حزب دمکرات در شرایط کنونی شبیه همدیگر نیستند؟ جواب مثبت است. زیرا بیشتر مشغله ها و اولویتهای کنگره دهم حول مسائل مربوط به جنبش کردستان بطور علی العموم است، در حالیکه یک سازمان یا حزب واقعا کمونیستی و کارگری مشغله ها و اولویتهایش مبارزه طبقاتی و مبارزه علیه کلیت بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون در جامعه و در هر جنبش می باشد. قطعه نامه کنگره دهم کومه له در باره مبارزه مسلحانه در کردستان چنین می گوید: "بخشهای از ناسیونالیسم کرد همراه با دستگاههای تبلیغاتی بورژوازی در بی ثمر بودن مبارزه مسلحانه داد سخن می دهند و مردم کردستان و سازمانهای سیاسی اش را بخاطر در پیش گرفتن این سیاست در گذشته سرزنش می کنند...." (به نقل از کنگره دهم کومه له - خط تأکیدها از من است) بخشهای از ناسیونالیسم کرد؟! بسیار سؤال برانگیز است. آیا این به معنای تقسیم کردن ناسیونالیسم به خوب و بد نیست؟ در گذشته مقوله «مردم کردستان و سازمانهای سیاسی اش» در فرهنگ عامه مردم کردستان ایران و بطور واقعی هم شامل کومه له و حزب دمکرات میشد. سوال اینجاست که آیا کنگره دهم کومه له از روشهای مبارزه مسلحانه حزب دمکرات که در گذشته همیشه مورد نقد کومه له بود دفاع نمی کند و

به آن مشروعیت نمی بخشد؟ آیا این موضعگیری کنگره دهم کومه له با مصوبه کنگره ششم کومه له که مبارزه مسلحانه احزاب سنتی ناسیونالیستی کرد را که بی افق و آوانتوریزم نامیده بود و روش کومه له را که مبارزه مسلحانه هدفمند و هماهنگ با مبارزات سیاسی و اقتصادی تعریف کرده بود، در تناقض نیست؟ آیا هر دفاعی از مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی برای نمونه مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین از طرف کمونیستها مجاز است؟ شاید جواب سوال آخری از طرف کومه له منفی باشد. اما آنچه به منطقه کردستان برمی گردد دفاع جایز می شود، زیرا کومه له خود را عضوی از خانواده کردستانی می داند و بی دلیل نیست که نه تنها علیه حزب دمکرات بعنوان حزبی ناسیونالیست و بورژوازی کردستان لام تا کام حرف نمی زند، بلکه به همکاریهای نزدیک با این حزب روی می آورد. این سیاستها اصلاً کمونیستی نیستند و با منافع کارگر و مردم زحمتکش کردستان همخوانی ندارند. این سیاستها به قول ایرج فرزاد کومه له را به سازمان زحمتکشان جناح چپ تبدیل و معرفی می کند. منصور حکمت چنین می گوید: "بگذارید فقط این را بگویم که هر تحلیلی از "جنبش کردستان" که نخواهد تن خود را به مساله ناسیونالیسم کرد بزند چیزی جز خاک پاشیدن در چشم همان کارگر و زحمتکشی که ظاهراً دارند برایشان دل میسوزانند نیست." (منصور حکمت - فقط دو گام به پس - نوامبر ۱۹۹۱)

۴ کنگره دهم کومه له در باره جایگاه کومه له در حزب کمونیست ایران و بازگویی تاریخ یک دوره آشکارا دست به جعل تاریخ زده است. کومه له با شعاری شبیه "نه غربی نه شرقی" هر دو رویداد داخلی حزب کمونیست ایران و کومه له را در سالهای ۱۹۹۱ یعنی کناره گیری منصور حکمت و متعاقباً گرایش کمونیسم کارگری که اکثریت کادراها و اعضا و تشکیلات کومه له را شامل گردید و در سال ۲۰۰۰ یعنی انشعاب گرایش ناسیونالیستی کرد درون کومه له که به سازمان زحمتکشان منجر شد را به طور یکسان در "ضربه زدن" به حزب کمونیست و کومه له ارزایی کرده است!! این دیگر یک دروغ آشکار است. این بی اعتنائی به تاریخ حی و حاضر یک دوره و شاهدان عینی و دخیل در آن تاریخ که هنوز زنده اند و مبارزه می کنند می باشد. شاید رهبری کومه له بخواهد از فقدان فیزیکی منصور

حکمت سواستفاده بکند، اما نظرات و عقاید و سنتهای عمیقاً مارکسیستی و کارگری منصور حکمت در خون هزاران انسان دیگر جاری است و از آن دفاع می کنند. همچنین تمامی آن رویدادها و مبارزات ایدئولوژیک و اختلافات درونی حزب کمونیست و کومه له در مقطع جداییهای منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری همگی مکتوب و سندیت دارند و هر کسی می تواند به آن مراجعه کند و اتفاقاً این خود بخشی از تاریخ واقعی کمونیسم ایران است.

کنگره دهم کومه له در مورد رویدادهای گذشته چنین می گوید: "... انشعاب سال ۱۹۹۰ با این توجیه صورت گرفت که حزب در تحقق هدف اولیه خود که تبدیل شدن به حزب رهبران کارگری و ابزار مبارزه طبقه کارگر بود ناموفق بوده است و چنین ادعا می شد که به دلیل گرایشات مختلفی که در این حزب وجود دارد انشعاب کنندگان امیدشان را به اینکه در چهارچوب این حزب به این هدف نائل شوند را از دست داده اند. .. نه فروپاشی اتحاد شوروی، و نه اختلاف نظر بر سر ارزیابی از قیام مردم در کردستان عراق، نه ارزیابیهای متفاوت از عوارض تاکتیکی ناشی از پایان جنگ ایران و عراق، که مضمون بحثهای درونی و بیرونی آنها نگام بودند، هیچکدام از اینها به خودی خود و به تنهایی توجیه گر آن انشعاب نیستند، علت را بایستی در جای دیگری جستجو کرد. جدایی های سال ۱۹۹۰ اساساً عکس العملی بود آگاهانه یا ناآگاهانه که نسبت به تیره شدن افق جنبش توده ای در کردستان و آخرین پرده های عقب نشینی جنبش مسلحانه، نشان داده شد. ... آنها انطباق قابل درکی را که می بایست با شرایط جدید صورت بگیرد و بطور آگاهانه سازمان داده شود، به هزیمت تبدیل کردند و بدین شکل باعث یاس و دلسردی فراوان در تشکیلات کردستان شدند.

بار دوم در سال ۲۰۰۰ باز عده ای حزب کمونیست را برای امر خود مانع و زائد دیدند و با بهانه نامربوط «کم بهادادن کومه له به مسئله ملی» راه انشعاب را در پیش گرفتند. ... همه واقعیات و رویدادهای بعدی و موضعگیریهای سیاسی این جریان نشان داد که محتوای واقعی انشعاب آنها از



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

کنگره دهم کومه له

لحاظ ایدئولوژیک کنار گذاشتن برنامه و آرمان کمونیستی و از لحاظ سیاسی همنوایی با اصلاحات بورژوازی در ایران و بازتاب آن در کردستان بود. این تغییرات سیاسی در ایران بود که افق های جدیدی را بروی انشعایون گشود و آنها را به وسوسه تغییر استراتژی و خط مشی کومه له انداخت و چون در این کار توفیق نیافتند راه انشعاب را پیمودند. (۱ به نقل از بیانیه کنگره دهم کومه له در باره جایگاه کومه له در حزب کمونیست ایران - ژوئیه ۲۰۰۲ - خط تأکیدها از من است)

اول: منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری از حزب کمونیست ایران و کومه له انشعاب نکردند، آنطور که انشعابهای رایج در احزاب صورت می گیرد. منصور حکمت از انقلاب ۱۳۵۷ (۱۹۷۹) تا مقطع جدایی از حزب کمونیست ایران و سپس تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران و تا زمان بیماری و مرگش در سال ۲۰۰۲ همواره یک خط فکری منسجم و پیگیر و پیوسته ای را در دفاع از کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگری، آنطور که خودش کلمه کمونیسم کارگری را به جای همان کمونیسم مارکس (که خود مارکس کلمه کمونیسم را در تقابل با انواع سوسیالیسمهای بورژوازی و غیرکارگری بکار برده بود) یعنی امر و علم رهایی طبقه کارگر بکار می گیرد را دنبال می کند. همه و بویژه چپ ایران شاهدند و به شهادت آثار گرانبهایش در احیای مارکسیسم انقلابی و مبارزه فکری و عملی علیه پوپولیسم و خلق گرایی تحت نام مارکسیسم میداندار و صاحب حرف این حرکت بود. در دوران فروپاشی سوسیالیسم بورژوازی (بلوک شرق) و مباحث کمونیسم کارگری هم همینطور. او کمونیسم کارگری که همان کمونیسم مارکس و کمونیسم کارگران است را برای انقلاب کارگری و برای جوابگویی به معضلات سوسیالیسم در سطح جهانی نوشت و در دستور فعالیتهای روزمره قرار داد، نه برای اردوگاهای نظامی کومه له و امر جنبش ملی در کردستان. اگر چه او بعنوان مارکسیستی عینی و همه جانبه در قبال مسئله ملی و ستم و مصائب بر مردم کردستان حرف و طرح روشن داشت. حقانیت منصور حکمت و کمونیسم کارگری در صحت تاریخی نظرات و عملکردهای آنست.

منصور حکمت پس از مبارزه طولانی در عرصه ثنوری و عمل در دفاع از گرایش کمونیستی درون حزب کمونیست و کومه له و یک بنی کردن حزب کمونیست و کومه له بر مبنای نیاز مبارزه طبقاتی کارگران و تبدیل حزب به حزب رهبران کارگری و ابزار مبارزه طبقه کارگر، بطوریکه خود

اعضای برجسته رهبری کومه له و مجریان کنگره دهم کنونی و حتی رهبری منسحبین در سازمان زحمتکشان هم از فراکسیون کمونیسم کارگری درون حزب که منصور حکمت مسئول آن بود تقاضای عضویت کردند (البته معلوم شد که برای بخشی از آنها مصلحتی بوده است). اما بدلیل وجود عینی و عملی گرایشات سیاسی و طبقاتی مختلف در حزب کمونیست و کومه له، منصور حکمت به این نتیجه می رسد که همانطور که خودش گفت با قلمش برود و در فکر راه چاره دیگری باشد. او در سال ۱۹۹۱ از حزب کمونیست ایران به تنهایی کناره گیری کرد و رفت. او آنچنان نفوذی در حزب کمونیست و کومه له داشت که پس از کناره گیری وی اکثریت قاطع کادرها و اعضا و تشکیلاتهای حزب کمونیست و بویژه بخش کردستان آن یعنی کومه له استعفا داده و به حزب جدیدی که منصور حکمت پایه گذاری کرده بود یعنی حزب کمونیست کارگری پیوستند و یا در کنار آن قرار گرفتند. تمامی این انسانها هنوز زنده اند و خود از فعالین سرشناس و خوشنام جنبش کمونیستی اند. آنها "هزیمت" نکردند. آنها انتخاب سیاسی کردند و درحالیکه اکثریت تشکیلات کردستان حزب بودند آگاهانه و از روی تصمیم خود رفتند تا به راه حل دیگری بپیوندند. اگر عده کمتری دچار یاس و دلسردی شدند این هم دیگر انتخاب خودشان بود و نباید کس دیگری را سرزنش کرد. دروغهای به این بزرگی در مورد رویدادهای ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱ و جلو چشمان این حاضران که بیشترشان از کادریهای شناخته شده توده ای کومه له بودند و این همه اسناد مکتوب که در دسترس می باشد واقعا هنر کنگره دهم و رهبری کنونی کومه له می باشد که باید شاهکار تلقی کرد. از طرفی دیگر منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری بعد از جدایی از حزب کمونیست ایران و کومه له رفتند حزبی دیگر، حزبی کمونیستی تر، حزبی فعالتر، پرکارتر و رادیکالتر ساختند و به جنگ رودرو با بورژوازی ایرانی و جهانی پرداختند. اگر دست اندرکاران کنگره دهم کومه له واقعا کمونیست بودند و امر کارگر و کمونیست در ایران و جهان مسئله شان بود و ریگی به کفش نداشتند می توانستند با منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری همراه می شدند.

اما واقعیت به این سادگیها هم نیست. تمام این رویدادها و روندها دلالت بر آن دارد که گرایشات متفاوتی که سرمنشا جنبشهای طبقاتی متفاوتی داشتند در حزب

کمونیست و کومه له لانه کرده بودند. به قول منصور حکمت، حزب کمونیست ایران و کومه له محل تلاقی گرایشات سیاسی متفاوت طبقاتی بود که دیگر ادامه همزیستی در آن امکانپذیر نبود. گرایش راست و سانتر حزب کمونیست و کومه له در آن زمان (حدود ۱۴ سال پیش) و کنگره دهم کومه له در این دوره هنوز علیرغم انشعاب ناسیونالیستهای کرد درون کومه له (در سال ۲۰۰۰) که در سازمان زحمتکشان متشکل شده اند، در مورد وجود گرایشات سیاسی متفاوت در حزب کمونیست و کومه له یا ۲ هزاریشان نیافتاده و یا اصلا به چنین گرایشاتی در حزب کمونیست و کومه له معتقد نیستند.

قبلا بارها شنیده ام که می گویند آنها کومه له را خراب کردند و یا اینجا می گویند باعث دلسردی و یاس شدند و یا سقوط اتحاد شوروی تأثیری نداشت و یا عقب نشینی جنبش مسلحانه و تیره شدن جنبش توده ای در کردستان باعث رفتن آنها شد. در واقع این شبیه استدلالات خنده آور بنظر می رسند تا بحث جدی و مستدل.

سقوط بلوک شرق یکی از مهمترین اتفاقات قرن بیستم بود که دنیا را تکان داد و عواقب ناشی از آن که جنگ خلیج و نظم نوین جهانی و عروج جنبشهای ناسیونالیستی و ضدکمونیستی به همراه آورد که خیلی از معادلات قبلی را به هم زد و یا اصلا از بین برده بود. این اوضاع مهم در حزب کمونیست و کومه له هم تأثیر داشت و وظایف و آرایش جدید می طلبید. منصور حکمت و گرایش کمونیسم کارگری برای این دوره جدید و جوابگویی به فشاری که به کمونیسم و آرمانهای طبقه کارگر در سطح جهانی و منطقه ای و حتی از طرف جلال طالبانی می آمد طرح و نقشه عمل روشن و مکتوب دادند. برای منصور حکمت بحثهای کمونیسم کارگری و در باره فعالیت حزب در کردستان، نه از به اصطلاح تیره شدن افق جنبش توده ای در کردستان و نه از عقب نشینی جنبش مسلحانه و نه از محدود شدن افق فعالیتهای اردوگاهی در مرز عراق و غیره ناشی می شد، بلکه از جوابگویی به معضل کمونیسم در سطح جهانی زیر ضرب و فشار بورژوازی جهانی قرار گرفته بود و جوابگویی به نیازهای مبارزه طبقاتی کارگران در ایران و کردستان که شهرها کانونهای اصلی آن بودند استنتاج شده بود. و اتفاقا به تمام مشکلات کنکرت بالا هم که در برابر حزب کمونیست و کومه له قرار گرفته بود طرح روشن داده بود. (به کتاب درباره فعالیت حزب در کردستان - اوت ۱۹۹۰ نوشته منصور حکمت

مراجعه کنید) برای گرایشات دیگر و از جمله رهبری کنونی کومه له دست روی کلاه خود گذاشتن و حفظ تشکیلات و تشکیلات داری به هر قیمتی مهم بود.

اختلاف نظر در مورد قیام مردم کردستان عراق پدیده مهمی بود. منصور حکمت بعنوان یک مارکسیست انترناسیونالیست و دخالتگر خواهان این بود که یک ارزیابی مارکسیستی از قیام مردم کردستان عراق که به دنبال حمله نظامی آمریکا به عراق اتفاق افتاده بود بدهد، تا اینکه کمونیست و کارگر کرد عراقی ارزیابی درستی از حرکتیهای حال و آینده خودش داشته باشد و دنباله رو و آب به آسیاب ناسیونالیسم کرد عراقی نریزد. از آنطرف گرایش ناسیونالیسم کرد درون کومه له خواهان اعلام همبستگی با نیروهای ناسیونالیسم کرد عراقی میشد. (به کتاب فقط دوگام به پس، نوشته منصور حکمت - نوامبر ۱۹۹۱ و قطعهنامه های پیشنهادی عبدالله مهدی مراجعه شود). این رویدادها ساده نیستند. این حرکتیهای تاریخی متعلق به جنبشهای طبقاتی متفاوتی هستند که در دورانیهای حساس امتحان خود را پس می دهند. در این دوره است که برای منصور حکمت و کمونیسم کارگری همراه شدن با و تقویت کمونیسم و کارگر در کردستان عراق و کل عراق از دیپلوماسی و حفظ روابط در جهت منافع تشکیلات خود به قیمت سکوت در برابر هزاران جنایت دیگر چه از طرف دولت عراق و چه از طرف نیروهای ناسیونالیست کرد در منطقه از اولویت بیشتری قرار می گیرد.

دوم: در ارزیابی و معرفی جریان مهدی - ایلخانی سازمان زحمتکشان طوری وانمود می کنند که این جریان یک شبه بوجود آمده و تنها متأثر از جریان به اصطلاح اصلاحات دوحرداد و خاتمی در ایران و کردستان بوده است. در حالیکه برای هر ناظر خارج از حزب کمونیست و کومه له و حتی خودشان هم روشن است که این گروه جریانی کاملا ناسیونالیست و مربوط می شود به تمام دوران حیات سیاسی و مبارزاتی کومه له. اما به دلیل هژمونی و قوی بودن گرایش کمونیستی در کومه له و از آنجا که گرایش کمونیستی درون کومه له اجازه رشد و میداناری به این گرایش نمی داد، با خارج شدن مهیا شدن اوضاع و احوال منطقه ای (مقطع جنگ خلیج و عروج دستجات ناسیونالیست کرد عراقی از برکت حمله نظامی آمریکا به

عراق) گرایش ناسیونالیستی کرد درون کومه له سر بر می آورد و حتی خیلی از سیاستهای چپ و رادیکال گذشته کومه له را به کناری می گذارد و حتی به شیوه های توطئه گرانه در صدد تصرف کامل کومه له بر می آید و بعد از کشف توطئه بلاخره به انشعاب از کومه له ختم می شود.

کنگره دهم کومه له برای جلوگیری از ریختن پایه های فکری خود به ناچار از پرداختن به ماهیت واقعی سازمان زحمتکشان طفره می رود. زیرا به رسمیت شناختن وجود چنین گرایشی تحت نام ناسیونالیسم کرد در درون کومه له ساختمان توجیهات تاکتونی رهبری کومه له را که منکر وجود گرایشات مختلف در حزب کمونیست و کومه له بود را به هم می ریزد. اما تا طولانی مدت با چنین سیاستهای کج دار و مریض و نوسان در بین چپ و راست نمی توان به زندگی سیاسی ادامه داد.

کنگره دهم کومه له در واکنش به "اتهام" سازمان زحمتکشان مبنی بر «کم بهادادن کومه له به مسئله ملی» علیرغم داشتن سیاست قبلی در باره مسئله ملی در کردستان، با صدور قطعهنامه طولانی خواسته است ثابت کند که از آنها ملی تر و کردستانی تر است.

کنگره دهم کومه له ادامه با شبیه کنگره ششم آن نیست. کنگره یک سازمان کمونیستی رادیکال نیست، بلکه درست در تقابل آنست. کنگره دهم کومه له کنگره جناح چپ خانواده ناسیونالیست با رنگ و لعاب کارگری و رادیکال در کردستان است. آرزوی قلبی خودم این بود که کومه له بعنوان سازمانی کارگری و کمونیستی عمل می کرد و به جای نزدیکی و همکاری با جریانات ناسیونالیستی و غیرکارگری با احزاب کمونیست کارگری همکاری و نزدیکی می کرد. اما به قول ایرج فرزاد تاریخ کومه له کمونیست قدیم در تاریخ حزب کمونیست کارگری ایران جاری است.

زنده باد کمونیسم کارگری!

خبری از سردشت

روز ۲۵ مرداد (۱۶ آگوست ۲۰۰۲) ابراهیم بادبدست مشهور به ابراهیم گرژالی که از مزدوران اطلاعات رژیم در سردشت بود، توسط مبارزین در پیرانشهر کشته شد. لازم به یاد آوری است که نام برده در جریان ترور رفیق صدیق کمانگر چهره محبوب و کمونیست برجسته، از رهبران حزب کمونیست ایران و کومه له، همکار توفیق گرژالی و رابط او با اطلاعات جمهوری اسلامی بود.